

نگاهی به آینده جهان از منظر

موفین مکتب نظام جهانی سرمایه

درآمد

در این نوشتار به نکاتی از نگرش امانوئل والرستین به آینده جهان در پرتو بحران عمیق نظام جهانی و تلاطم منبعث از آن می پردازیم . به نظر نگارنده تفحص، بحث و تبادل نظر درباره این نکات می تواند به تنظیم و پیشبرد استراتژی نیروهای چپ در هر بخشی از جهان که هستند، کمک های قابل ملاحظه ای بکند.

۱ - جهان به خاطر بروز بحران عمیق ساختاری نظام وارد مرحله کساد بزرگ گشته که تبعات فلاکت بار آن در پنج سال آینده شدیدتر، نمایان تر و رسانه ای تر خواهند گشت. یکی از پیامدهای کساد بزرگ افزایش چشمگیر در درصد (پورسانتاژ) بیکاری در سراسر جهان هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی خواهد بود. افزایش در صد بیکاری در سطح جهان که مستقیماً ناشی از اصل نزول در صد سود و گرایش سرمایه داران به سوی فعالیت های مالی بجای سرمایه گذاری در حیطه تولید است، در سال های آینده تشدید پیدا خواهد کرد.

۲ - در حال حاضر آمریکا به عنوان راس نظام جهانی وارد بحران فروپاشی هژمونی خود بویژه در حیطه ژئوپلیتیکی گشته و در سال های آینده روند این بحران شدیدتر خواهد گشت ، هم اکنون در ۱۴ کشور آمریکای لاتین (که تا این اواخر به حیطه خلوت آمریکا معروف بود) دولت هائی سر کار آمده اند که نه تنها با سیاست های نئولیبرالی دولت آمریکا بشدت مخالفت می کنند بلکه در تدارک تعبیه و تنظیم بانک جنوب در تقابل با بانک جهانی از یک سو و طرح و رواج پول مستقل خود از دلار آمریکائی از سوی دیگر هستند .

۳ - بررسی حوادث در خور تامل مناطق مختلف جهان بویژه در منطقه بزرگ خاورمیانه و آسیای جنوبی خوبی نشان می دهد که آمریکای لاتین تنها منطقه ای نیست که آمریکا در آنجا قدر قدرتی ژئوپلیتیکی خود را از دست می دهد . کاهش روزافزون در قدر قدرتی ژئوپلیتیکی آمریکا در سال های اخیر همراه با انحطاط و فرود قدرت اقتصادی آمریکا بویژه در زمینه های ازدیاد قرض های بین المللی دولت و نزول نرخ دلار در مقایسه با نرخ پول های جاری ژاپن ، چین و... منجر به تلاطمات و ناآرامی های چشمگیر در اکناف جهان خواهد شد . در پرتو بررسی وقایع سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ در خاورمیانه و آسیای جنوبی می شود گمان زد که تشدید روند اوضاع متلاطم در آن مناطق بوقوع احتمالی حوادث زیر منجر می گردد :

- احتمال کودتا و روی کار آمدن حکومت نظامی در پاکستان و آغاز حمایت کم و بیش آشکار و علنی آن حکومت از طالبان و نئوطالبان در افغانستان در جهت کنترل عملی آن کشور .
- ازدیاد تلاطمات سیاسی و نظامی در عراق و ادامه ناآرامی ها در ایران همراه با تهدیدات اسرائیل مبنی بر بمباران پایگاه های انرژی هسته ای در ایران .
- تضعیف رژیم عربستان سعودی و آغاز تلاطمات سیاسی و ازدیاد قدرت نیروهای نظامی در عربستان در ارتباط با ناآرامی های جاری در یمن و احتمال کودتای نظامی در عربستان و تجزیه یمن به دو بخش شمال و جنوب .

۴ - مجموعه این حوادث در کشورهای سوق الحیثی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه - آسیای جنوبی همراه با ادامه روند روی کار آمدن دولت های " خودمختار " و مستقل از بازار نئولیبرالیسم در کشورهای آمریکای لاتین شرایط را برای بروز و عروج " مرکزهای نوظهور " و بلوک های ژئوپلیتیکی در جهان آماده تر خواهد ساخت . باید تاکید نمود که بعضی از این نیروها و بلوک های نوظهور و جدید ضد گلوبولیزاسیون نیستند ، آنچه که بعضی از آنها یقیناً می خواهند ، " گلوبولیزاسیون جدید" (گلوبولیزاسیون بدون هژمونی آمریکا) است .

۵ - آیا آمریکا حاضر است که در مقابل مقاومت های ممتد و گوناگونی که در سراسر جهان و حتی در داخل خود ، با آنها روبرو است دست به عقب نشینی زده و از تهاجمات ، مداخلات نظامی و اشتعال جنگ های دیگر " ساخت آمریکا " دست بردارد ؟ پاسخ مناسب به این پرسش بسته به دو نکته مهم است که در اینجا به طور اختصار به بررسی آنها می پردازیم .

خیلی از تحلیلگران چپ بر آن هستند که آمریکا به عنوان راس نظام نه تنها امکان دارد که اصلا دست به عقب نشینی نزنند بلکه در پرتو بحران عمیق ساختاری که گریبان نظام را گرفته متوسل به گسترش جنگ و دیگر ماجراجویی های نظامیگری در اکناف جهان گردد . چرخش به راست (آن هم راست افراطی) که در ماه های اخیر در درون حزب جمهوری خواه موقعیت متوقفی کسب کرده و اعضای رهبری سنتریست و بینابینی درون آن حزب را خلع سلاح و ایزوله ساخته است ، احتمال این امر که آمریکا دست به تهاجمات بیشتر نظامی بزند را بیشتر ساخته است . در تحت این شرایط نکته مهم اولی این است که آیا جنبش های اجتماعی و سیاسی در سطح جهانی بویژه جنبش ضد جنگ در آمریکا ، خواهند توانست به عنوان بازیگران اصلی نقش مهمی در سیاست جهانی راس نظام ایفاء کرده و با بسیج توده های وسیع مردم و فشار از پائین از وقوع چرخش به راست (عروج " فاشیسم آمریکائی ") جلوگیری کنند ؟ بررسی جنبش های اجتماعی و سیاسی که در دو دهه گذشته (۱۹۹۰ - ۲۰۱۰) در اکناف جهان منجمله جنبش ضد جنگ در آمریکا ، گسترش یافته اند ، نشان می دهد که این جنبش ها می خواهند (و می توانند) علیه تهاجم نئولیبرالیسم نئومحافظه کاران (که تلاش می کنند تمام امتیازاتی را که کارگران کشورهای مرکز از یک سو و ملت - دولت های در بند کشورهای پیرامونی از سوی دیگر در دهه های ۶۰ و ۷۰ کسب کرده اند پس بگیرد) مقاومت کنند . درست است که این جنبش ها برای سالها تدافعی و عموماً پراکنده و بدون ادغام عمل کرده اند ولی فعالین در درون آنها بتدریج بویژه در ۱۰ سال گذشته ، پی برده اند که کشورهای سه سره امپریالیسم (آمریکا ، اتحادیه اروپا و ژاپن) و حامیان آنها (عمدتاً کشورهای جی ۸ = کلوب داووس) به عنوان یک نظام حاکم جهانی عمل می کند . روی این اصل فعالین درون فروم ها و جنبش های اجتماعی به این نتیجه رسیده اند که آنها نیز به ایجاد تشکل ضد داووس (چپ جهانی) از طریق پروسه " ادغام تنوع ها " نظام جهانی را به چالش جدی طلبیده و حداقل در کوتاه مدت (در پنج سال آینده) با اعمال " فشار از پائین " از وقوع چرخش به راست در آمریکا (که چیزی شبیه فاشیسم نوع آمریکائی خواهد بود) جلوگیری کنند . جنبش های اجتماعی و سیاسی که در خیلی از کشورها بویژه در آمریکای لاتین ، در برگزیده احزاب و سازمان های چپ مارکسیستی و رادیکال هم هستند بغیر از ممانعت و جلوگیری از چرخش به راست و روی کار آمدن نیروهای تاریک اندیش بنیاد گرا و یا ناسیونالیست های شونیست در کشورهای مختلف باید به خواسته های توده های مردم در گستره های دموکراسی و آزادی نیز توجه جدی کنند . این جنبش ها باید پروسه بی پایان پدیده دموکراسی را با اندیشه توسعه اجتماعی تلفیق دهند . باید خاطر نشان ساخت که دموکراسی که با نئولیبرالیسم " بازار آزاد " و با بنیادگرایی دینی و مذهبی خط کشی نکرده باشد ، دموکراسی ناپیگیر و فرمایشی بوده و حامیانش را با بن بست روبرو خواهد ساخت . شایان توجه است که در عهد باندونگ (۱۹۵۵ - ۱۹۷۵) در بعضی از کشورها مثل آرژانتین (در عصر پرون) و مصر (در عصر ناصر) عدالت اقتصادی و اجتماعی از بالا و بدون شرکت فعال و فراگیر توده ها از پائین تنظیم و پیاده گشت . ولی آن پروژه ها چندان دوامی نیاوردند و در یک برهه از تاریخ با اینکه مثمرتر واقع گشتند ، به دام منطق حرکت سرمایه جهانی افتاده و از بین رفتند .

۶ - نکته مهم دیگر موقعیت " چپ در کل " - دولت های چپ و جنبش های اجتماعی و سیاسی چپ در حال حاضر در سطح جهان است . امانوئل والرستین (محقق و جامعه شناس مارکسیست و نویسنده کتاب معروف " نظام جهانی سرمایه ") معتقد است که چپ عام باید در مقابله با نظام در هر کجا که هستند خود را به دو تاکتیک مرحله ای مسلح و آماده سازد : کوتاه مدت و میان مدت . در کوتاه مدت ، چپ ها باید در موضع تدافعی خود باقی مانده و از سیاست ها و برنامه هایی که زندگی فلاکت بار طبقات کار و زحمت را کاهش داده و زندگی معیشتی آن ها را (که در پنج سال آینده دردناکتر و مذلت بار خواهد گشت) قابل تحمل سازند . در این مرحله کوتاه مدت چپ ها هر کجا که هستند باید از تاسیس و گسترش تشکل های مستقل کارگری ، دهقانی و دیگر اقشار فرودست حمایت کنند . واقعیت این است که در پنج سال آینده هیچ کشوری در جهان (شاید به استثنای کوبا) وجود نخواهد داشت که در آنجا اقشار مختلف کار و زحمت دچار بیکاری مزمن و ممتد از یک سو و گرانی سرسام آور از سوی دیگر نشده باشند . در این برهه کوتاه مدت تدافعی ، چپ ها باید به اهمیت فرصت های نوینی که بحران عمیق ساختاری سرمایه داری و فرود و نزول

قدر قدرتی بلامنازع آمریکا در جهان بوجود آورده توجه کرده و خود را برای یک مبارزه طولانی آماده سازند . هیچ زمانی در سی سال گذشته به اندازه امروز چپ ها این فرصت را نداشتند که با بسیج توده های عظیم بیکار و فلاکت زده خود را برای یک چالش جدی در آینده نزدیک علیه نظام جهانی آماده سازند . باید اذعان کرد که این نظام فقط توسط قربانیان نظام که ۸۵ در صد جمعیت جهان را تشکیل می دهند ، می تواند سرنگون گردد . ولی قربانیان نظام زمانی می توانند در این امر موفق گردند که ستاد رهبری خود را با حمایت چالشگران چپ ضد نظام بوجود آورند .

۷ - کارزار اصلی چپ در مرحله میان مدت که پانزده تا بیست و پنج سال طول خواهد گشت ، بوقوع خواهد پیوست . در این مرحله چپ از موضع تدافعی بیرون آمده و موضع " تهاجمی " علیه نظام را اتخاذ خواهد کرد . این کارزار درباره سرمایه داری نیست بلکه مسئله بر سر بدیلی است که باید به عنوان یک نظام جایگزین نظام سرمایه داری گردد. در این مرحله از مبارزه نیروهای راست و چپ در اکثر جوامع و کشورها در مقابل هم بیش از پیش صف آرایی خواهند کرد . این کارزار صرفا بین دولت ها و " ملت - دولت ها " نیست بلکه بین نیروهای اجتماعی - سیاسی است که در مرحله پیشین (مرحله کوتاه مدت) دور شعارها و گفتمان های مسلط راست و چپ شکل یافته و در مرحله میان مدت در مقابل هم قرار گرفته اند .

۸ - در حال حاضر ، بررسی نیروهای راست و چپ در تمام کشورهای جهان نشان می دهد که در اکثر آنها این نیروها در هم " ادغام شده " و متحد نیستند و در هر دو این اردوگاه ها مبارزات جدی درونی بر سر استراتژی های قابل قبول هم چنان جریان دارد . بدون تردید در اکثر کشورهای آمریکای لاتین چپ ها (برخلاف دیگر مناطق جهان) موفق شده اند که با اتخاذ یک اتحاد بر سر استراتژی مشترک نیروهای راست را در موضع تدافعی قرار داده و ابتکار عمل را به نحو بارز و چشمگیری بدست بگیرند . ولی در دیگر مناطق جهان از اروپای آتلانتیک گرفته تا کشورهای آفریقای جنوبی ، خاورمیانه و آسیای جنوبی سرنوشت مبارزات داخلی چه در کمپ چپ و چه در کمپ راست در حال حاضر روشن و معلوم نیست . نتیجه این مبارزات خیلی امکان دارد که بشریت را به سوی مرحله ای بهتر و یا دنیایی بدتر از نظام واقعا موجود سرمایه داری سوق دهد . آنچه که در حال حاضر برای نیروهای چپ حائز اهمیت است ، این است که بحران عمیق ساختاری دوباره برای آنها شرایطی را ایجاد کرده که آنها بتوانند توده های عظیمی از مردم زحمتکش جهان را دور محور تضادهای واقعی بسیج ساخته و دوباره نظام جهانی سرمایه را مثل دوره " عهد لنین " (۱۹۲۴ - ۱۹۰۳) بطور جدی و چشمگیر به چالش بطلبند .